پزشکی در ایران

دکتر مهدی محقق

بخش اول

در ایران پجشگان (پزشکان) جزو یکی از چهار طبقه ممتاز جامعه به شمار می‌آمدند و وجود دانشگاه جندی‌شاپور در زمان ساسانیان و فعالیت آن در دوره‌های اولیه اسلام نشان‌دهنده پیشرفت این دانش در ایران بود. شاپور بن سهل (متوفی ۲۵۵ق) کتاب داروشناسی خود را هنگامی به رشته تحریر درآورد که ریاست بیمارستان جندی‌شاپور را در شهر اهواز عهده‌دار بود. ابن‌ندیم منابع علم پزشکی را که از زبان یونانی، سُریانی، هندی و پهلوی به زبان عربی ترجمه شده و در دسترس پزشکان اسلامی بوده، یاد کرده است و از میان این منابع، آنچه از بقراط و جالینوس به زبان عربی ترجمه شده و مورد استفاده پزشکان اسلامی قرار گرفته است، سهم به‌سزائی را داراست. مسلمانان نه تنها از کتاب‌های بقراط و جالینوس استفاده کردند، بلکه روشهای درمانی که در یونان وجود داشت، مورد بررسی آنان قرار گرفت؛ چنان که واثق ـ خلیفه عباسی ـ پزشکان را گرد کرد تا از آنان استفسار نماید که کدام یک از روش فرقه‌های طبی که در یونان بود، باید مورد اقتباس پزشکان زمان قرار گیرد. و نیز کتاب الأیمان (= سوگندنامه‌ها) بقراط که مشتمل بر سه قسمت «عهدنامه» و «ناموس طب» و «وصیت» بود با شرح و تفسیر جالینوس مورد استفاده مسلمانان قرار گرفته است. سنت پزشکی دینی که ابن‌خلدون از آن به «الطب المنقول فی النّبوات» تعبیر می‌کند، در میان مسلمانان رایج بوده که بعدها به صورت کتاب‌هایی مانند: «الطب النبوی» ابن‌القیّم الجوزیه و «المنهل الروی فی الطب النبوی» ابن‌طولون و «الطب فی الکتاب والسنه» عبداللطیف بغدادی و در شیعه به صورت «طب‌الصادق» و «طب‌الباقر» درآمده است.

گیاهان دارویی

اهتمام مسلمانان به طب همراه با عنایت آنان به گیاهان دارویی نیز بوده و کتاب «الحشائش» دیوسقوریدس از مهمترین منابع آنان به شمار می‌آمده است. نمونه‌ای از این کوشش‌ها را می‌توان در شرق عالم اسلامی در کتاب‌های «الصیدنة» بیرونی، «النّبات» ابوحنیفه دینوری و «الأبنیه عن حقائق الادویة» هروی و در غرب در کتاب‌های «مفردات‌الادویة» غافقی، «مفردات‌الادویة» ابن‌بیطار و «شرح اسماء‌العقار» ابن میمون ملاحظه کرد و در داروهای مرکبه می‌توان از «قراباذین» کندی، «قراباذین» سمرقندی و «قراباذین» قلانسی نام برد.

پیش از آنکه از سه دائره‌المعارف بزرگ پزشکی یعنی کامل‌الصناعه، حاوی و قانون یاد کنیم، باید از دو کتاب مهم که مؤلفانش اهل طبرستان بوده‌اند، ذکر کرد: «فردوس‌الحکمة» علی بن ربن طبری و «المعالجات البقراطیه» ابوالحسن طبری که در هر دو بنا به سنت جالینوسی که طبیب فاضل باید فلسفه هم بداند، مقدماتی از مسائل فلسفی را در کتاب خود یاد کرده‌اند. علی بن ربن طبری که نخست کاتب مازیار بن قارن بود، سپس به درگاه معتصم رفت و در سال سوم خلافت متوکل (۲۳۶ق)، کتاب فردوس‌الحکمه را نوشت و این نخستین مجموعه طبی در اسلام بود که به صورت تألیف در دسترس مسلمانان قرار گرفت و در اهمیت این کتاب همین بس که محمد بن جریر طبری آن را از مؤلفش به سماع آموخت و همیشه آن را زیر مصلای خود داشت. او در تألیف این کتاب از آثار قدما (همچون بقراط و جالینوس و دیموقریطس و بولس) استفاده کرد و از کتاب‌های معروف هندیان (همچون کتاب سسرد و کتاب چرک) بهره‌برداری نمود و مسلماً پیش از ظهور رازی، این کتاب از مهمترین و جامع‌ترین کتاب‌ها در فن پزشکی بود.

ابوالحسن احمدبن محمد طبری ترنجی که از معاصران و پزشکان رکن‌الدوله دیلمی (۳۲۱ـ۳۶۲ق) بود و کتاب معروفش «المعالجات البقراطیه» که ابن ابی‌اصیبعه آن را از «أجلّ الکتب و انفعها» می‌داند، از جهت احترام مؤلف به بقراط به نام او مَوشّح گردیده است. از امتیازات این کتاب آن است که در آن عنایت و توجه خاصی به طب اطفال شده است؛ چنان‌که شصت بابش به بیماری‌های مختلف اطفال (همچون صرع، کزاز، سرفه، آبله و سرخک) اختصاص دارد.

کتاب‌ها و رساله‌هایی که دانشمندان اسلامی از خود به یادگار گذاشته‌اند، از تنوع خاصی برخوردار بوده است. کتاب‌هایی همچون «حاوی» رازی، «کامل‌الصّناعه» مجوسی اهوازی و «قانون» ابن‌سینا و در زبان فارسی، کتاب‌هایی همچون: «هدایه المتعلمین» اخوینی بخاری، «ذخیرهٔ خوارزمشاهی» و «الاغواض الطبیه» سید اسماعیل جرجانی جنبه دائره‌المعارفی داشته و شامل درمان همه بیماری‌ها از سر تا پا بوده است و در برابر این نوع کتاب، کتاب‌هایی دیگر وجود داشته که از آن به «رساله مفرده» و در فارسی «تک‌نامه» و در فرنگی «مونوگراف» تعبیر می‌شود. کتاب‌هایی همچون: «فی المرض المسمی دیابیطا» عبداللطیف بغدادی، «فی المعده و مداواتها» ابن جزار قبروانی، «الحمیات» اسحاق بن سلیمان، «فی المالیخولیا» اسحاق بن عمران، «فی الاغذیة» اسحاق بن سلیمان و «تذکره الکحّالین» علی بن عیسی از این نوع به شمار می‌آیند.

طب روحانی

پزشکان مسلمان همچنان‌که به جسم توجه داشتند، از عنایت به جان غافل نبودند؛ چنان‌که رازی «طب روحانی» را نوشت تا عدیل «طب المنصوری» باشد که درباره طب جسدانی است. از کتاب‌هایی که در زمینه مسائل روحانی و نفسانیات گفتگو می‌کند، کتاب «الطب و الاحداث النفسانیه» است که ابوسعید بن بختیشوع نگاشته است. و نیز مسائل اخلاقی و آداب انسانی که هر پزشکی باید از آن برخوردار باشد، مورد توجه و عنایت بوده و در این زمینه کتاب‌هایی تألیف شده است؛ از جمله: «فی التطرق بالطب الی السعادة» علی بن رضوان، «ادب الطبیب» رهاوی، «التشویق الطبی» صاعد بن الحسن و «النوادر الطبیة» ابن ماسویه. اکنون به رازی و علی بن عباس مجوسی و ابن‌سینا که هر کدام دائره‌المعارفی را در فن پزشکی به زبان عربی تألیف کردند می‌پردازیم:

محمد بن زکریای رازی ملقب به «جالینوس عرب» و «طبیب مارستانی» بنا به قول بیرونی در سال ۲۵۱ به دنیا آمد و در سال ۳۱۳ق رخت از جهان بربست. او در مدت زندگی خود موفق شد متجاوز از صد و هشتاد کتاب از خود به یادگار بگذارد که پنجاه و شش کتاب آن در پزشکی است. از مهمترین آنها می‌توان از «الجامع الکبیر» که همان «حاوی» است و «الطب المنصوری» نام برد. کتاب حاوی در سال ۱۲۷۹ به دست فرج بن سالم تحت عنوان Continens و «الطب المنصوری» در سال ۱۴۸۱م به وسیله جرارد کرمونایی تحت عنوان Liber Almansoris به زبان لاتینی ترجمه شد و مکرراً در شهرهای مختلف اروپا چاپ شد.

رازی در کتاب «حاوی» بیماری‌های مختلف و چگونگی درمان هر یک را یاد کرده و بنا به مقتضای امانت علمی، هر مطلبی را که از هر جا گرفته، مأخذش را ذکر کرده است. وی از مسلمان، مسیحی، یهودی، زردشتی و هندو در اخذ مطالب استفاده کرده و حتی اگر مؤلف کتابی ناشناخته بوده، تصریح می‌کند که کتاب به چه سنت علمی تعلق داشته است، مانند مواردی که می‌گوید: «مِن کتاب فارسی» یا «مِن کتاب هندی». کتاب نهم حاوی که به بحث از شناخت داروهای مختلف اختصاص دارد، یکی از منابع مهم داروشناسی در اروپا حتی مدتی دراز پس از دوره تجدید حیات علمی (رنسانس) بود و مقاله نهم از طب المنصوری که درباره درمان همه بیماری‌هاست، تا پایان قرن پانزدهم جزو برنامه دروس دانشگاه توبینگن آلمان بود.

رازی مشاهدات بالینی خود را یادداشت می‌کرد و نه تنها نام بیماران، بلکه محل مشاهدات خود را بیان می‌داشت؛ از جمله اشاره به بیمارستان بغداد و منزل خود در ری کرده است. ماکس مایرهوف مشاهدات بالینی رازی را از کتاب الحاوی گردآوری کرده و آن را تحت عنوان «قصص و حکایات المرضی» منتشر ساخته است. گذشته از دوکتاب یادشده، «کتاب الحصبه و الجدری» (= آبله و سرخک) او از اهمیت فراوانی برخوردار است. این کتاب از برجسته‌ترین اثر خدمت فرهنگ اسلامی به علم پزشکی به شمار می‌رود. ترجمه‌های متعدد این کتاب در شهرهای مختلف اروپا همچون ونیز بازل و استراسبوک، لندن و پاریس و گوتینگن چاپ شده است.

ادامه دارد

افلاطون و ایران

دیوید بیوار

ترجمه عسکر بهرامی

بخش دوم

از گذشته‌های دور در باره تأثیر ایران و به‌ویژه زردشت بر آرا و آثار افلاطون، بحث گسترده‌ای جریان داشته و در سالهای اخیر شواهد مهمی در تأیید این موضوع به دست آمده است.

طی سده چهارم پیش از میلاد، آتن و ایران در بسیاری از اوقات با هم در صلح بودند. پس از سال ۳۹۴پ.م، وقتی روابط ایران و اسپارت تیره شد و حکومت ایران فرنبازوس شهرب را به یاری کونون ـ دریادار تبعیدی آتنی ـ فرستاد تا او بتواند در قبرس ناوگانی تشکیل دهد (همان ناوگانی که سال بعد اسپارت‌ها را شکست داد)، ایران و آتن روابط دوستانه‌ای با هم داشتند. بعدها اواگوراس ـ شاه سالامیس ـ که در ساخت ناوگان جدید به کونون یاری رسانده بود، پاداش‌ها و امتیازاتی از آتن گرفت که یکی‌شان احتمالا منصب پروکسنوس در ایران بود.

همچنین «استراتون» صیدایی (شاه فنیقی عبدعشتارت) به هیأتی آتنی کمک کرد به دربار هخامنشیان برسد و به پاس خدمتش، به دریافت حکمی مفتخر شد که آن را در آتن بر کتیبه‌ای نوشتند. همچنین در آتن ستون یادبود بدون کتیبه‌ای کشف شده است با قاب‌بندی‌های پیکره‌دار که نقش آنها را می‌توان بر مُهرهای حکومتی هخامنشی یافت و ظاهرا نشان مازایوس، شهرب صیدا (۳۶۲ـ۳۳۳پ.م) بود. چه بسا این ستون یادبود را به یاد پروکسنوس بعدی آتن در عصر هخامنشی برپا کرده باشند که البته از اتباع آن حکومت بود. بی‌تردید در طول سده چهارم پیش از میلاد تعاملات سیاسی گسترده‌ای میان دو دولت جریان داشت.

دست‌کم دو نفر از اعضای حلقه افلاطون (یعنی آلکیبیادس و کسنوفون) با منصب پروکسنوسی اسپارت در آتن، ارتباطاتی داشتند. آلکیبیادس به دنبال آن بود که منصب پروکسنوسی نیاکانش را احیا کند، اما اسپارتی‌ها به او اعتماد نداشتند. بعدها که او از آتن تبعید شد، به سبب «پیمان مهمان‌نوازی»اش با یکی از پنج داور عالی، توانست به اسپارت پناه ببرد. کسنوفون نیز بعدها عملا پروکسنوسی اسپارت را به دست آورد. در نتیجه آشکار است که در حلقه نزدیکان افلاطون اشخاصی بودند که در کنار علایق فکری، علایق جدی دیپلماتیک و البته سیاسی نیز داشتند. پس کاملا پذیرفتنی است که خود افلاطون نیز مشغول فعالیت‌های دیپلماتیک بی‌سر و صدا به نفع حکومت ایران بود و بدین‌ترتیب سنت خاندان مادری‌اش را ادامه داده بود.

الهام از شرق

در جستجوی شواهد مستقیم از ارتباط افلاطون با منابع ایرانی، لازم نیست در اتهام «انتحال» که نویسندگان دوران باستان به او بسته‌اند و احتمال داده‌اند که نتیجه وامداری‌اش به شرق باشد، چندان مبالغه کنیم. نویسندگان باستان در ذکر منابع، به دقت نویسندگان امروز نبودند. به علاوه، حال و هوای خودمانی محاورات افلاطون نشان می‌دهد چه فضایی بر این مباحثات حاکم است. از این محاورات برمی‌آید که همهٔ بحث‌کنندگان با متنهای مربوطه آشنایی داشتند و نیازی به ذکر مأخذ نبود. از آنجا که ایران به تناوب با آتن از در تخاصم درمی‌آمد، چه بسا افلاطون مایل بود، با تغییر نام آشکارا ایرانی «زُرُاَسترس» (زرتشت) در نسخه نهایی آثارش، ارتباط خود با ایران را پنهان کند.

از عباراتی در دو نامه افلاطون معلوم می‌شود در تعالیم او جنبه‌هایی وجود داشت که خود مایل بود کاملا پنهانی درباره‌شان بحث کند. او در دومین نامه‌اش به دیونوسیوس دوم ـ جبار سیراکوز ـ به مخاطبش هشدار می‌دهد که مراقب باشد نامه‌های او (افلاطون) نزد «مردم ناآموخته» فاش نشوند، زیرا عوام‌الناس آنها را مطالبی یکسره مهمل خواهند یافت. به علاوه تأکید می‌کند که مبادا درزکردن مطالب پیش نااهلان، نظیر آنچه همان اواخر رخ داده بود، اسباب پشیمانی شود و توصیه می‌کند دیونوسیوس جزئیات را به‌دقت به خاطر بسپارد و آنها را مکتوب نکند، زیرا مکتوب‌شدن همان و افشای مکتوبات همان. افلاطون تأکید می‌کند که خود هیچ‌گاه مطالبی از این دست منتشر نکرده است و هرگز در آثارش به این موضوعات نپرداخته و نخواهد پرداخت و هر آنچه اینجا می‌نویسد، منسوب به سقراط است. در پایان هم دیونوسیوس را مقید می‌کند که پس از مطالعه کامل نامه، آن را بسوزاند.

البته چنین توصیه‌هایی در مکاتبات محرمانه سودمند به نظر می‌رسد؛ اما این نامه ماهیتی یکسره خنثی و بی‌خطر دارد و معلوم نیست علت این‌همه هشدار و احتیاط چه بود. از قرار معلوم، این نامه پیوست‌هایی داشته حاوی مطالب حساسیت‌برانگیز. اگرچه نمی‌توانیم تا آنجا پیش برویم که مدعی شویم این فرمان‌ها و هشدارها به قصد حفظ اسرار «مهرپرستی» بوده است، دست‌کم می‌توان گفت آموزه‌های افلاطون جنبه‌هایی داشته که وی عمیقاً مایل به پنهان کردنشان بود، از جمله نشانه‌هایی از پیوندهای او با ایران. بدین‌ترتیب آن نظریه‌ای که می‌گوید افلاطون عامدانه منشأ و معنای حقیقی «شیرـانسان» و «افسانهٔ اِر» پنهان می‌کرد، معقول‌تر به نظر خواهد رسید. البته اعتبار نامه‌های افلاطون همواره محل تردید بوده است. با این‌همه، چندین نویسنده معتبر اصالت نامه دوم را تأیید کرده‌اند. ضمن آنکه این نامه به روشن‌شدن عبارتی مبهم در نامهٔ هفتم کمک می‌کند که اغلب منتقدان در اصالتش تردیدی ندارند.

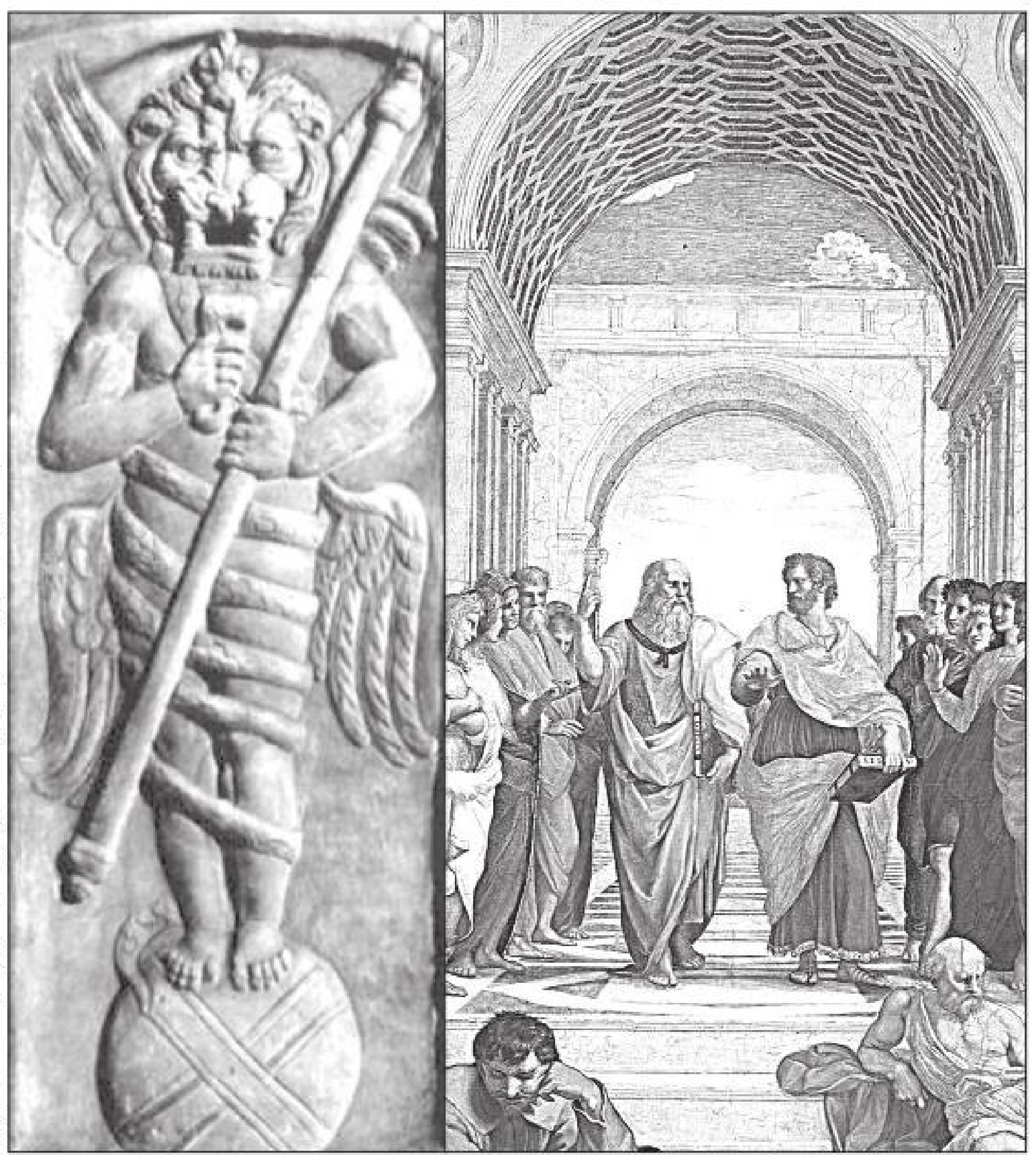

راست: آکادمی افلاطون، ارسطو و افلاطون در وسط تصویر. چپ: مرد شیرسر در نگاره‌های میترایی

پس شش شاهد در اختیار داریم که نشان می‌دهند افلاطون و اعضای حلقه‌اش با حکومت هخامنشی یا با مغان و زردشتیان ارتباط داشته‌اند: سفارت ناپدری‌اش و پیاله زرین، مغان دیدارکننده با سقراط، سفر افلاطون به فنیقیه، همتای «زردشتی» افسانهٔ اِر، مغی که ظاهراً بر بستر احتضار افلاطون حاضر بود و هدیهٔ میتریداتس پارسی به آکادمی افلاطون.

تردید نمی‌توان کرد که افلاطون در کنار اطلاعاتی که به واسطه ارتباطات یونانیان و منابع مکتوب به دست می‌آورد، شخصاً نیز با ایرانیان و با تمدن ایرانی آن روزگار آشنایی داشت.

آموزه‌های زردشتی

چند موضوع دیگر در تعالیم افلاطون هست که شباهت‌هایی با ویژگی‌های آموزهٔ زردشتی دارند؛ مثلا نظریه مشهور افلاطون در باب صورت‌ها یا «مُثُل» که می‌گوید «هر موجودی صورت مثالی متمایزی از مصادیق خاص حاضر در جهان مادی دارد»، آشکارا شبیه است به آموزهٔ زردشتی آفریدگان مینوی و گیتیانه.

ورنر یگر تأکید دارد که افلاطون از اویدوکسوس کنیدوسی (۴۰۸ ـ ۳۵۵پ.م) که در نجوم و ریاضیات برجسته بود، تأثیر پذیرفته است. اویدوکسوس مدتی در مصر اقامت داشت و حتی گفته‌اند که افلاطون در آنجا مهمان او بود. پیتر کینگزلی به شواهدی اشاره می‌کند که نشان می‌دهند تعالیم اختربینانهٔ بابلی به مصر انتقال یافتند که در آن زمان تحت حاکمیت ایران بود. اینها مثال روشنی است که گواهی می‌دهد فلسفه‌نگاران یونانی مطالبی را مستقیماً از آثار علمی شرقی اقتباس کرده‌اند.

یکی از ضعفهای دیدگاه «شرق‌گرایانه» این بوده که دین ایرانی شناخته‌شده برای پژوهشگران یک نسل قبل‌تر، عمدتاً دین زردشتی بود؛ اما بیده و کومون به این نکته توجه داده‌اند که عقاید برخی از «مغان»، احتمالا با آموزه‌های زردشتی تفاوت داشته است. بازتاب‌های احتمالی عقاید ایرانی در «محاورات افلاطون»، اغلب با آموزه‌های متعارف زردشتی مطابقت نمی‌کند. برخی از منتقدان با اتکا به این موضوع، گفته‌اند که تفسیر ایرانی نادرست است و باید عقیده به تأثیر آن در محاورات افلاطونی را کنار گذاشت. در ایران باستان، دین قدیمی‌تری وجود داشت که دین زردشتی در بسیاری از مسائل کیهان‌شناختی، با آن اشتراک دارد؛ اما این دین کهن حاوی برخی تأملات نجومی و الهیاتی است که زردشتیان آنها را نپذیرفته‌اند. بی‌توجهی به این نکته، نقطه ضعفی شد برای برخی تفسیرهای «شرق‌گرایانه» و مخالفان این تفسیرها آن را دستاویزی قرار دادند برای حمله به مدافعان تفسیر شرقی.

چندین مفسر بر آن بوده‌اند که در بعضی عبارات افلاطونی که ظاهرا ثنویتی در آنها هست، تأثیر عقاید ایرانی را جستجو کنند و در این عبارات خدایانِ هماورد یا نیروهای روحانی خیر و شر را یافته‌اند. در «تئایتتوس» سقراط بر ازلی‌بودن «اصل شرّ» تأکید می‌کند که همواره عامل تعادل در برابر خیر است. در «قوانین» هم بحثی آمده در باب ماهیت «پسوخه» به معنای روح جهان یا نیروی روحانی. پرسش این است که: این اصل یکی است یا بیش از یکی؟ و پاسخ این که دست‌کم باید به دو نیروی معنوی از این دست قائل شد: «یکی خیر و دیگری قادر به عمل در جهت خلاف آن». در ادامه بحث، به تلویح گفته می‌شود که شمار این قوا احتمالا بیش از دوتاست. کستر از همین اشاره تلویحی نتیجه می‌گیرد که سخن افلاطون به هیچ‌وجه بر ثنویت زردشتی دلالت نمی‌کند، زیرا بیش از دو قوه روحانی مد نظر اوست.

بنابر روایت مشهور پلوتارک درباره دین مغان، مهر را «میانجی» بین خدایان دوگانه (اورمزد و اهریمن) می‌دانستند و بنابراین ممکن است مهر نیز در نظر مهرپرستان، به خودی خود خدایی مستقل باشد. به علاوه گرچه در دین زردشتی سایر ایزدان یاران زیردست اورمزد به شمار می‌آیند، می‌توان تصور کرد در عقاید باطنی مغان، ایزدان نیرومندی همچون بهرام و ناهید جایگاه مستقلی داشتند. از این رو، چندان بعید نیست که افلاطون یا سخنگویش در باب شمار دقیق پسوخه‌ها (نفْسها) دچار تردید بوده باشند. بنابراین نمی‌توان احتمال اشاره به عقیده‌ای ایرانی در محاوره افلاطون را یکسره رد کرد.

مخالفان نظریه ایرانی، بارها استدلال کرده‌اند منابع مکتوبی که شواهدی از باورهای زردشتی به دست می‌دهند، متأخرند و درنتیجه نمی‌توان به آنها اعتماد کرد. نوشته‌های دینی زردشتی البته دیرزمانی شفاهاً منتقل می‌شدند و گرچه احتمالا در دوره اشکانی به کتابت درآمدند، نسخ موجود همه متعلق به دوران پس از حمله اعرابند. اگر فرض کنیم که مهرپرستی نیز روزگاری برای خود کتب مقدسی داشته، امروزه آنها نیز یکسره از بین رفته‌اند. با این‌همه، به‌خوبی می‌دانیم که از متون مقدس زردشتی و آیین‌های آن سرسختانه محافظت می‌شد و تردیدی نیست که اینها برداشتی دقیق از محتوای باستانی‌شان را بازتاب می‌دهند.

«مهرپرستی» و «دین زردشتی» (همچون مسیحیت کاتولیک و پروتستان) میراث مشترکی دارند، چنان‌که در بسیاری جهات زمینهٔ الهیاتی‌شان نیز مشابه است. با وجود این، درخصوص مهرپرستی می‌توان از شمایل‌نگاری‌ها، آثار فلسفی متأخر رومی، نوشته‌های مانوی و شواهد دیگر استنباطاتی کرد که به ما کمک می‌کند تصوری از عقاید و آیین‌های آنان به دست آوریم. این عقاید و آیین‌ها نیز ثابت مانده‌اند؛ چنان‌که می‌توان شواهدی از سده پنجم پیش از میلاد را با شواهدی از سده‌های دوم و حتی چهارم میلادی ترکیب کرد تا تصویری منسجم به دست آید. در واقع حتی می‌توان مدعی شد که نوشته‌های میردریکوندی ـ نویسندهٔ لرستانی سدهٔ بیستم ـ نیز هنوز جزئیات آشکاری از باورهای مهری ادوار قدیمی‌تر را بازتاب می‌دهند.

عقیده به وجود پاره‌ای اشارات به «ثنویت ایرانی» در آثار افلاطون کم و بیش قبول عام دارد. کلمنت اسکندرانی نخستین کسی بود که نشان داد اشاره سربستهٔ افلاطون به روح شر در «قوانین»، ممکن است به اهریمن در نوشته‌های زردشتی، مربوط باشد. کلمنت در روزگاری بسیار نزدیکتر از ما به عصر افلاطون می‌زیست، پس این‌که چنین عقیده‌ای به مذاق او خوش می‌آمده، تنها می‌تواند شاهدی بر درستی آن باشد.

یکی از ضعفهایِ «شرق‌گرایان» این است که در تحقیقاتشان صرفا دین زردشتی متداول را لحاظ می‌کنند، حال آنکه امروزه به نظر می‌رسد افلاطون در بسیاری موارد به «سنتهای مهری» اشاره دارد. یک نمونه از این مسائل، یعنی «افسانهٔ اِر»، ارتباط خاصی با سنت ایرانی دارد. ظرایف و جزئیات معانی شرقی در مهرپرستی غربی را باید در لایه‌های زیرین تاریخی جستجو کرد. بی‌تردید کیش مهرپرستی، در سراسر دوره طولانی تحولش در غرب، در کنار عصر کهن خود، پوششی غنی از اساطیر تازه، آیین‌ها و استدلالات نیز به دست آورده است.

روحیهٔ غربیان

تردیدی نیست که سنت مَدرسی غربی تحت تأثیر اهمیت فلسفه افلاطون به‌مثابه یک حوزهٔ پژوهشی و نیز لحن احترام‌آمیزی بوده است که سنتاً هنگام بحث در باب نوشته‌های او به کار می‌برند. چنین نگرشی سبب می‌شود اصالت نوشته‌های او را مسلم فرض کنیم و این مسئله، مصادره به مطلوبی است که کمکی به تحقیق درباره منابع او نمی‌کند. در پاره‌ای موارد، حتی می‌توان گمان برد که چه بسا پژوهش‌های کلاسیک، متأثر از نوعی عصبیت قومی بوده‌اند که باعث می‌شده متخصصان حتی از امکان پذیرش تأثیرات خارجی در موضوع تحقیقشان اکراه داشته باشند. آتنیان باستان نیز بی‌تردید چنین نگرشی داشتند و نویسندگان آن روزگار هم طبعا باید خود را با آن تطبیق می‌دادند. به هر روی، ملاحظات پیتر کینگزلی به قوّت خود باقی است: «فستوژیر با عقیده بی‌موردش به "سراب شرقی"، تأثیر عمیقی بر پژوهش‌های کلاسیک گذاشت، یعنی این عقیده که یونانیان ادوار بعد که درباره شرق و فرهنگ کلاسیک نوشته‌اند، اساساً یک توهم را آفریده‌اند.» نیز آنجا که می‌گوید: «شواهد دقیق از تأثیر شرق بر آکادمی افلاطون به زحمت آشکار می‌شوند، نه به این سبب که چنین شواهدی وجود ندارند، بل از آن رو که پژوهشگران جدید مایل به یافتنشان نیستند!»

سقراط در «تئایتتوس» بر ازلی بودن اصل شر تأکید می‌کند و نیز جایگاه او را در زمین می‌داند، نه در قلمرو خدایان. در «قوانین» هم صحبت از وجود «اصلهای محرّک» خیر و شر به میان می‌آید. افلاطون عامدانه پرهیز دارد که این «نفسها» یا «اصلهای محرک» را «خدا» بنامد. با این‌همه، این نشانه‌های ثنویت در محاورات دیگر، صرفاً تفسیر مهری از تصویر «شیرـانسان» در جمهور را تأیید می‌کنند. شکل جانوران گوناگون در پیکر این مخلوق ترکیبی توصیف‌شده درهم می‌آمیزند. سرهای این جانوران گرداگرد پیکر او جای گرفته‌اند. صورت یک شیر و یک آدمی نیز با این اشکال ترکیب می‌شوند. همه اینها در درون یک ظاهر انسانی واحد جای دارند. رفتار غیراخلاقیْ این موجود ترکیبی و آن شیر را می‌پرورد و تقویت می‌کند؛ اما انسان را گرسنه و ضعیف می‌سازد و آنان او را چه بخواهد و چه نخواهد، با خود به هر جا که بخواهند، می‌کشند. برخلاف موجود شیرسر مهری، در اینجا به صراحت ذکر نشده که این پیکر مرکب شیرسر است؛ اما چهرهٔ شیرسر با این استعارهٔ افلاطونی همخوانی دارد.

افلاطون در ادامهٔ روایتش خودرأیی و خشم را نکوهش می‌کند؛ زیرا سبب تقویت و گسترش شخصیت شیرسان و مارسان موجود ترکیبی می‌شوند، گرچه بیشتر هیچ ذکری از مار نیامده بود. مخاطب وی بی‌درنگ این ناسازگاری اجزا را می‌پذیرد و این یقیناً بدان معناست که او هم با تصویر مذکور آشنا بوده، تصویری احتمالاً مشابه خدای شیرسر رومی و مانند او حاوی یک پیکر مار. در اینجا هیچ اشارهٔ خاصی به مهرپرستی نمی‌شود، اما اگر ارتباطی میان این داستان و مهرپرستی باشد، آنگاه معنای واقعی این تصویر روشن می‌شود.

احتمالا بحث انگیزترین پرسش در موضوع ارتباط افلاطون و ایران، عبارت است از: خاستگاه‌های افسانهٔ مشهور «ار» در پایان جمهور (دهم، ۶۱۴ب). اتهام مکرری به افلاطون می‌زنند که عبارات محاوراتش را از آثار نویسندگان دیگر به وام گرفته است. کولوتس ـ فیلسوف اپیکوری سده سوم میلادی ـ می‌گوید: «افسانهٔ اِر در واقع از رساله «زُرُاَسترس، پسر ارمنیوس، اهل پامفولیا» دزدیده شده است. زراسترس آنجا که کورش را خطاب می‌کند، پیداست که به شاه اشاره دارد، اما روشن نیست کدام کورش.

مفسران قدیم و یونان‌پژوهان جدید هر دو اغلب چنین استنباط کرده‌اند که اثر مذکور متعلق به زردشت پیامبر است. بدین ترتیب می‌توان چنین پنداشت که او در دوران کورش کبیر می‌زیسته؛ اما محتمل‌تر می‌نماید که کورش مذکور، «کورش صغیر» است که گرچه شاه نشد، اما در مقام فرمانده عالی‌مقام پارسی در آسیای صغیر، کیابیایی داشت و چه‌بسا آنگاه که می‌کوشید به تاج و تخت دست یابد، اتباع و حامیانش او را شاه می‌دانستند. به همین قیاس، زُرُاَسترس هم معاصر خود افلاطون بود. البته وصفی که از او شده، هرگز با آنچه ما از پیامبر انتظار داریم، نمی‌خواند؛ می‌توانیم به جای آنکه این کتاب را «جعلی» بدانیم، آن را اثری کاملا اصیل به شمار آوریم، متعلق به فرد دیگری که پس از زردشت می‌زیست. اگر مقصود از کورش در این عبارت، کورش صغیر باشد، تاریخ اثر را باید بین سالهای ۴۰۱ تا ۴۰۷پ.م دانست و احتمالا نزدیک به سال ۴۰۱، زیرا کورش در سنین کودکی به آسیای صغیر رفت.

◆◆◆

***شرق‌گرایان در تحقیقاتشان صرفاً دین زردشتی را لحاظ می‌کنند، حال آنکه به نظر می‌رسد افلاطون در بسیاری موارد به «سنتهای مهری» اشاره دارد. ظرایف و جزئیات معانی شرقی در مهرپرستی غربی را باید در لایه‌های زیرین تاریخی جستجو کرد**

◆◆◆

این تاریخ با سفری که می‌گویند افلاطون به شرق داشته، همزمان می‌شود و حتی این احتمال را پیش می‌آورد که «زُرُاَسترس» مذکور، یکی از منابع خبری او بوده باشد و می‌توان احتمال داد خود این زُرُاَسترس نسخه‌ای از کتابش را به افلاطون که به ایران‌دوستی مشهور بود، تقدیم کرده باشد. این نکته که بلافاصله پس از اشاره به این موضوع، ذکر «افسانهٔ اِر» می‌آید (که برای آن هم سابقه ایرانی قائل شده‌اند) خود تأیید دیگری است بر خاستگاه ایرانی پیکر شیرـانسان.

*چهره‌های مهر (نشر ماهی)

پیشخوان
Pishkhan.com

مناقصه

شرکت کشت و صنعت و دامپروری پگاه همدان درنظر دارد جهت احداث سالن نگهداری دام‌های خود، آهن آلات و ورق شیروانی مورد نیاز را از طریق مناقصه عمومی خریداری نماید. لذا فروشندگان می توانند جهت اعلام قیمت پیشنهادی از تاریخ چاپ آگهی به مدت یک هفته به محل شرکت واقع در ملایر روستای اورزمان شرکت کشت و صنعت و دامپروری پگاه همدان مراجعه نمایند.
تلفن: ۳۲۴۶۳۶۹۰-۰۸۱ داخلی ۱۰۴

لغو آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده
شرکت کاوکار (سهامی خاص)
به شماره ثبت ۱۰۷۹۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۳۳۰۳۱

پیرو آگهی منتشره در تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۰۸ در خصوص دعوت به مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده در روز شنبه مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۱، به اطلاع می رساند مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده در تاریخ مذکور برگزار نمی گردد و تصمیم گیری در خصوص دستور جلسات به مجمع بعدی که تاریخ و مکان آن متعاقباً اعلام می گردد موکول گردید.
سازمان اقتصادی کوثر
احدی از سهامداران

آگهی ابلاغ اتهام

بانک تجارت

بدینوسیله در اجرای ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۷۹/۱/۲۱ به دلیل عدم دسترسی به آقای سجاد نوروزی فر پرسنل ۳۵۰۷۲۴ ابلاغ می گردد: نظر به اینکه پرونده شما در کمیته اول انضباط کار به کلاسه ۶۶۴۱ به اتهامات ۱-نقض قوانین و مقررات مربوطه ۲-غیبت غیر موجه بیش از ۳۰ روز متوالی در طول یکسال از تاریخ ۱۴۰۱/۶/۱۴، در دست رسیدگی می باشد، لذا مقتضی است حداکثر ظرف ده روز از تاریخ درج آگهی برگ دفاعیه خود را به انضمام مدارک لازم به دفتر کمیته به نشانی ذیل تسلیم نمائید.
ضمنا تاریخ رسیدگی به پرونده تخلفاتی شما روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۱/۹/۲۷ ساعت ۱۴:۰۰ تعیین گردیده است، لذا در وقت تعیین شده حضور شما در محل کمیته مذکور به آدرس ذیل الزامی می باشد.
بدیهی است عدم حضور در تاریخ و زمان تعیین شده به منزله انصراف حضور شما تلقی و پرونده طبق ضوابط و مقررات قانونی رسیدگی و اتخاذ تصمیم قطعی خواهد شد.
آدرس: تهران، خیابان طالقانی-روبروی بنیاد شهید-ساختمان مدیریت امور سرمایه‌های انسانی-پلاک ۴۲۸-کدپستی ۱۵۹۱۸۱۴۴۵۱-طبقه اول
کمیته اول
انضباط کار کارکنان بانک تجارت

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده نوبت دوم
شرکت تعاونی مسکن مهر ۸ منطقه ۲ تهران (در حال تصفیه)

به استناد ماده ۱۶ آیین نامه نحوه تشکیل مجامع بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت تعاونی فوق دعوت می شود تا در مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده که رأس ساعت ۱۴ مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۷ روز جمعه که در سالن اجتماعات مجتمع مسکونی ۴ واقع در فردیس سه راه حافظیه کوی رضوانیه برگزار می گردد، حضور به هم رسانند.
توجه: در صورتی که هر یک از سهامداران نتوانند در مجمع عمومی مورد اشاره حاضر شوند میتوانند استفاده از حق رأی خود را برای حضور و اعمال رأی در مجمع به یک نماینده تام الاختیار واگذار کنند. تعداد آرای وکالتی هر سهامدار حداکثر سه رأی و هر شخص غیر سهامدار تنها یک رأی خواهد بود. لازم به ذکر است تایید برگه نمایندگی با مقام دعوت کننده خواهد بود. بدین منظور سهامدار متقاضی اعطای نمایندگی بایستی ظرف پنج روز پس از انتشار آگهی به همراه نماینده خود و با در دست داشتن مدرک عضویت و کارت شناسایی معتبر در محل آدرس فوق حاضر تا پس از احراز هویت طرفین برگ نمایندگی مربوط توسط مقام دعوت کننده برگه ورود به مجمع برای نماینده صادر گردد.
توجه: متقاضیان کاندیداتوری سمت هیأت تصفیه و ناظرین می بایست حداکثر ظرف پنج روز از تاریخ درج آگهی به همراه مدارک لازم اعم از فتوکپی شناسنامه، کارت ملی، مدرک تحصیلی، کارت پایان خدمت، برای متولدین ۱۳۳۸ به بعد برای آقایان گواهی عدم سوء پیشینه، کارت عضویت یا دفترچه سهام و یا قرارداد جهت ثبت نام و تکمیل فرم مربوطه به آدرس فوق مراجعه نمایند.
توجه: جهت حضور در جلسه فوق ارائه کارت شناسایی و مدارک دال بر عضویت در روز مجمع الزامی است.
دستور جلسه: انتخاب اعضای هیأت تصفیه و ناظرین
هیأت تصفیه انتخابی

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده
شرکت ایران ساحل (سهامی خاص) به شماره ثبت ۴۵۹۷۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۱۲۰۶۷

بدینوسیله از کلیه صاحبان سهام شرکت دعوت به عمل می آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت که رأس ساعت ۱۰ صبح روز شنبه مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۸ در محل دفتر مرکزی شرکت واقع در یوسف آباد، خیابان جهان آرا، خیابان ۲۱ غربی (فریب)، بعداز خیابان عظیمی اشک شهر، پلاک ۳۹، طبقه ۲ برگزار می گردد جهت تصمیم گیری در موضوعات ذیل حضور بهم رسانند.
۱-تصویب صورت حسابهای مالی ترازنامه سود وزیان شرکت منتهی به ۱۴۰۰/۱۲/۲۹.
۲-انتخاب اعضای هیئت مدیره و تعیین مدیر عامل شرکت.
۳-انتخاب بازرس قانونی و بازرس علی البدل شرکت
۴-تعیین روزنامه کثیرالانتشار جهت نشر آگهی های شرکت.
هیئت مدیره

آگهی دعوت از کلیه شرکا و سهامداران
شرکت فراگستر خزر (سهامی خاص)
به شماره ثبت ۲۴۰۳ و شناسه ملی ۱۰۷۲۰۱۵۶۰۷۲
برای شرکت در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده

به اطلاع می رساند جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده این شرکت در ساعت ۸ صبح مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۲ در محل شرکت واقع در شهر صنعتی رشت خیابان یکم برگزار می شود.
دستور جلسه: تعیین اعضای هیأت مدیره، بازرسین شرکت، روزنامه کثیرالانتشار و سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده می باشد.
هیأت مدیره شرکت فراگستر خزر

آگهی مزایده مشارکت اراضی کشاورزی جلفا
(شرکت کشت و صنعت شاهدان سبز)

شرکت کشت و صنعت شاهدان سبز در نظر دارد حدود ۲۰ هکتار از اراضی کشاورزی خود را جهت کشت یونجه به اشخاص حقیقی یا حقوقی به صورت مشارکت واگذار نماید. علاقمندان به شرکت در مزایده می توانند جهت دریافت اسناد و ارائه پیشنهاد از تاریخ درج آگهی به مدت ۱۰ روز در ساعات اداری ۸ صبح لغایت ۱۶ بعدازظهر به واحد مالی و اداری شرکت به نشانی تهران - خیابان فاطمی - بین خیابان کاج و وزارت کشور - جنب بانک توسعه تعاون - پلاک ۸۷ - طبقه چهارم مراجعه نمایند.
ضمناً جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن‌های ۸۸۹۷۴۳۵۲-۰۲۱ و ۸۸۹۹۴۶۲۳-۰۲۱ آقای امینی تماس حاصل فرمایند.
شرکت کشت و صنعت شاهدان سبز

تاریخ ثبت ۱۴۰۱/۳/۲۱
شماره ثبت ۵۳۷۳۲
آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده انجمن تولیدکنندگان داروهای طبیعی، فرآورده‌ها و طب سنتی ایران
به شماره ثبت ۵۳۷۳۲ و شناسه ملی ۱۴۰۱۱۲۲۷۸۸۹

احتراماً بدین وسیله از کلیه اعضای محترم انجمن تولید کنندگان داروهای طبیعی، فرآورده‌ها و طب سنتی ایران دعوت بعمل می آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده انجمن که در روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۰۱ ساعت ۱۴ در محل سالن جلسات طبقه هشتم اتاق ایران به نشانی تهران-خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی، شماره ۱۷۵ برگزار می گردد، حضور به هم رسانید.
دستور جلسه:
۱-استماع گزارش عملکرد هیأت مدیره، خزانه‌دار و بازرس
۲-تصویب صورتهای مالی منتهی به ۱۴۰۰/۱۲/۲۹
۳-انتخاب روزنامه کثیرالانتشار
۴-تعیین ورودیه و حق عضویت سالیانه اعضا
۵-انتخاب بازرس اصلی و علی البدل
مقام دعوت کننده: هیئت مدیره

آگهی تغییرات شرکت سهامی خاص گاز استان اردبیل به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۸۹۲۱۵۵ و به شماره ثبت ۵۳۱۲
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۴۰۱/۰۴/۲۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
پس از استماع گزارش حسابرس مستقل و بازرس قانونی و توضیحات هیأت مدیره، صورت‌های مالی شرکت منتهی به ۲۹ اسفند ماه سال ۱۴۰۰، مورد تصویب قرار گرفت.
بارعایت ماده (۱۴۷) اصلاحی قانون تجارت، سازمان حسابرسی به عنوان حسابرس مستقل و بازرس قانونی شرکت برای مدت یک سال انتخاب شد و پرداخت حق‌الزحمه حسابرس مستقل و بازرس قانونی برابر تعرفه سازمان حسابرسی مورد تصویب قرار گرفت.
روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی‌های شرکت انتخاب شد.
با ثبت این مستند تصمیمات تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی، انتخاب بازرس/بازرسان، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اردبیل
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری اردبیل

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت سرمایه گذاری توسعه و عمران خمین گستر (سهامی عام) ثبت شده به شماره ۵۵۵ و شناسه ملی ۱۰۷۸۰۰۲۹۴۸۲
بدینوسیله به اطلاع سهامداران محترم می‌رساند جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده رأس ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه ۱۴۰۱/۰۸/۲۶ در محل خمین، میدان مدرس، هتل امام رضا(ع) برگزار می‌گردد.
دستور جلسه: ۱-استماع گزارش هیئت مدیره ۲-استماع گزارش حسابرس و بازرس قانونی شرکت برای سال مالی ۱۳۹۹ ۳-بررسی و تصویب صورتهای مالی برای سال مالی منتهی به ۱۳۹۹/۱۲/۲۹ ۴-انتخاب بازرس قانونی شرکت برای سال مالی ۱۴۰۰ ۵-انتخاب روزنامه کثیرالانتشار ۶-انتخاب مدیران. ۷-سایر موارد
هیئت مدیره شرکت سرمایه گذاری توسعه و عمران خمین گستر (سهامی عام)

فراخوان
شناسایی و ارزیابی کیفی پیمانکاران

شرکت فولاد جهان آرا اروند واقع در سایت صنعتی خرمشهر درنظر دارددر خصوص شناسایی و ارزیابی کیفی پیمانکاران جهت بهره برداری و نگهداری و تعمیرات مربوط به سالن ذوب و ریخته گری شرکت فولاد جهان آرا اروند که دارای حداقل شرایط ذیل می باشنددعوت به همکاری نماید.
حداقل شرایط احراز پیمانکاران شامل موارد ذیل می باشد.
۱- داشتن ظرفیت مجاز کار
۲- داشتن ماشین آلات و تجهیزات مورد نیاز
۳- توان مالی متناسب با حجم کار محوله
۴- توانایی مدیریت و برنامه ریزی انجام کار
۵- حداقل دو سال سابقه کاری مرتبط
لذا بدینوسیله از کلیه شرکت های واجد شرایط دعوت به عمل می آید حداکثر تا پایان وقت اداری روز پنجشنبه مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۱۹ نسبت به ارسال رزومه کامل خود به آدرس ایمیل Commercial@ajs.co.ir اقدام نمایند.
جهت کسب اطلاعات بیشتر می توانید از طریق راه های ارتباطی زیر با ما در تماس باشید.
تلفن تماس: ۰۶۱-۵۳۵۱۲۳۷۱ داخلی ۶۱۲، خانم لطفی
WEB:WWW.AJS.CO.IR
Email:commercial@ajs.co.ir

آگهی مناقصه

شرکت کشاورزی و دامپروری مگسال (سهامی عام) درنظر دارد نسبت به انجام عملیات پیمانکاری بنائی از طریق برگزاری مناقصه عمومی در روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۱/۸/۲۵ اقدام نماید.
متقاضیان می توانند جهت دریافت برگ شرایط شرکت در مناقصه به نشانی: قزوین، کیلومتر ۱۸ جاده قدیم قزوین ـ آبیک، کیلومتر ۶ جاده خاکعلی شرکت مگسال مراجعه فرمایند.
لازم به ذکر می‌باشد آخرین مهلت دریافت پاکات پیشنهاد قیمت تا پایان وقت اداری روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۴ می‌باشد.
تلفن‌های تماس: ۳۲۹۸۳۱۰۲ ـ ۳۲۹۸۲۴۰۲ ـ ۰۲۸
ساعت شروع مناقصه: ۱۰ صبح مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶ شماره ثبت: ۷۸۴۷۱
آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده نوبت دوم
شرکت تعاونی مسکن گسترش مسکن آینده‌سازان بعثت

به استناد ماده ۶ آئین‌نامه نحوه تشکیل مجامع، بدینوسیله از کلیه اعضای محترم شرکت تعاونی فوق دعوت می‌شود تا در مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده نوبت دوم که رأس ساعت ۱۴ مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۳۰ روز دوشنبه در تالار زمرد مجموعه ورزشی و تفریحی کارگران تهران به نشانی: کیلومتر ۷ بزرگراه فتح ـ جنب پل کن برگزار می‌گردد حضور به‌هم رسانند.
توجه: در صورتی که هر یک از اعضا نتوانند در مجمع عمومی مورد اشاره حاضر شوند می‌توانند استفاده از حق خود را برای حضور و اعمال رأی در مجمع به یک نماینده تام‌الاختیار واگذار کنند. تعداد آرای وکالتی هر عضو حداکثر سه رأی و هر شخص غیرعضو تنها یک رأی خواهد بود. لازم به ذکر است تأیید برگه نمایندگی با مقام دعوت‌کننده و بازرس تعاونی خواهد بود. بدین‌منظور عضو متقاضی اعطای نمایندگی بایستی در تاریخ‌های ۱۴۰۱/۰۸/۱۷، ۱۴۰۱/۰۸/۱۸، ۱۴۰۱/۰۸/۲۱ و ۱۴۰۱/۰۸/۲۲ به همراه نماینده خود و با در دست داشتن مدرک عضویت و کارت شناسایی معتبر در محل اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان تهران واقع در خیابان سپهبد قرنی بالاتر از خیابان اراک پلاک ۱۰۷ طبقه چهارم حاضر تا پس از احراز هویت طرفین برگ نمایندگی مربوط توسط مقام دعوت‌کننده برگه ورود به مجمع برای نماینده صادر گردد.
توجه: جهت حضور در جلسه فوق ارائه کارت شناسایی و مدارک دال بر عضویت در روز مجمع الزامی است.
دستور جلسه: ۱-انتخاب اعضای اصلی و علی‌البدل هیأت مدیره برای مدت سه سال ۲-انتخاب بازرس اصلی و علی‌البدل برای یک سال مالی
اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان تهران

نوبت دوم
مناقصه خرید گاتر گالوانیزه مخصوص توت فرنگی گلخانه واحد آبیک متعلق به
شرکت کشت و صنعت و مجتمع شیر و گوشت محیاء (سهامی خاص)

شرکت کشت و صنعت و مجتمع شیر و گوشت محیاء (سهامی خاص) در نظر دارد عملیات خرید و تامین حدود ۱۵ هزار متر طول گاتر گالوانیزه مخصوص کشت محصول توت فرنگی گلخانه واحد آبیک خود واقع در استان قزوین، کیلومتر ۱۵ جاده قدیم آبیک به قزوین، جاده زرگر، مجتمع کشاورزی کوثر را از طریق برگزاری مناقصه عمومی نوبت دوم به افراد واجد شرایط واگذار نماید:
موضوع مناقصه:
خرید ۳۸۴ عدد گاتر گالوانیزه مخصوص توت فرنگی با ورق ۰/۸ میلی متر به طول ۳۹ متر (دهنه ۱۳ سانتی متر و آبراهه ۴ سانتی متر) به متراژ تقریبی ۱۵۰۰۰ متر
تبصره- مبنای محاسبه طول واقعی در محل گلخانه شرکت محیا می باشد.
مناقصه گزار در رد یا قبول یک یا تمامی پیشنهادات در هر یک از مراحل مختار است.
آدرس محل برگزاری کمیسیون مناقصه: استان قزوین، کیلومتر ۱۵ جاده قدیم آبیک به قزوین، جاده روستای زرگر، مجتمع کشاورزی کوثر شرکت کشت و صنعت و مجتمع شیر و گوشت محیاء.
زمان فروش اسناد: از تاریخ چاپ آگهی تا تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۱۹
مهلت تحویل اسناد: تا پایان وقت اداری ۱۴۰۱/۰۸/۱۹ ساعت ۱۶
تاریخ بازگشایی پاکت پیشنهادات: ۱۴۰۱/۰۸/۲۱ روز شنبه ساعت ۱۰ صبح
آدرس محل فروش اسناد، تسلیم پیشنهادات، برگزاری مناقصه و اجرای پروژه: فروش اسناد به صورت حضوری و اینترنتی در واحد اداری به آدرس: استان قزوین، کیلومتر ۱۵ جاده قدیم آبیک به قزوین، جاده روستای زرگر، مجتمع کشاورزی کوثر، شرکت کشت و صنعت و مجتمع شیر و گوشت محیاء (سهامی خاص) خواهد بود که متقاضیان محترم می توانند با تماس با شماره ذیل اطلاعات لازم در خصوص نحوه دریافت اسناد مناقصه را کسب نمایند. مناقصه گزار در رد یا قبول یک یا تمامی پیشنهادات در هر یک از مراحل مختار است. قیمت اسناد مناقصه ۵۰۰/۰۰۰ ریال است که باید به صورت نقد پرداخت شود و یا به حساب شماره ۸۵۰۴۳۲۸۸۴ یا شماره شبا IR ۱۶۰۱۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۸۵۰۴۳۲۸۸۴ بانک کشاورزی شعبه آبیک واریز شده و فیش بانکی آن به فروشنده اسناد به صورت حضوری یا اینترنتی تحویل شود.
مبلغ ضمانتنامه شرکت در مناقصه معادل ۵ درصد قیمت پیشنهادی که باید به دستگاه مناقصه گزار تسلیم شود.
تلفن تماس جهت اخذ اسناد: ۰۹۳۳۹۴۳۴۲۲۵ و ۶۱-۰۲۱۶۶۲۸۲۰۶۰
تلفن تماس جهت سوالات فنی: ۰۹۱۷۱۵۳۶۰۶۶
شرکت کشت و صنعت و شیر و گوشت محیاء (سهامی خاص)